

بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانش‌جویان دختر

دکتر اکرم خمسه

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا

چکیده

در این پژوهش، طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی درباره‌ی زنانگی و مردانه‌گی در گروهی از دانش‌جویان دختر با کاربرد پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بـم و پرسش‌نامه‌ی اطلاعات فردی، بررسی شده‌است. هدف از این مطالعه، بررسی و شناخت صفات و ویژه‌گی‌های روان‌شناختی زنانگی، مردانه‌گی و بررسی کلیشه‌های فرهنگی در رابطه با نقش‌های جنسیتی در دانش‌جویان دختر است. مطالعاتی از این دست، می‌تواند طرح‌واره‌های ذهنی مسلط و کلیشه‌های فرهنگی مربوط به جداسازی نقش‌های جنسیتی را کم‌رنگ‌تر سازد، هویت جنسیتی را هویتی پیچیده و چندعاملی بشمارد، آن را از ابعاد مختلف بررسی کند و بازاندیشی درباره‌ی کلیشه‌های فرهنگی زنان و مردانه را پدید آورد. یافته‌ها نشان می‌دهد که دختران دانش‌جوی مورد مطالعه، در مقیاس زنانگی در مقایسه با مقیاس مردانه‌گی تفاوت معنادار دارند؛ به عبارت دیگر، تفاوت بین طرح‌واره‌های ذهنی زنان و مردانه در این گروه معنادار است. هم‌چنین، ویژه‌گی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دانش‌جویان با نقش‌های جنسیتی آن‌ها رابطه دارد. یافته‌ها بر اساس این دیدگاه که جنسیت پدیده‌ی پویا، سیال و تغییرپذیر است و نقش‌های جنسیتی مجموعه‌ی از منش‌ها است که همواره باید روزآمد شود، مورد بحث قرار گرفته‌است.

واژه‌گان کلیدی

طرح‌واره‌های ذهنی؛ کلیشه‌های فرهنگی؛ جنسیت؛ نقش‌های جنسیتی؛

طرح موضوع

در تمام جوامع انسانی، تمایزهای اجتماعی بر پایه‌ی جنسیت بین زنان و مردان شناخته شده است. جنسیت، نظام طبقه‌بندی است که روابط بین زنان و مردان را شکل می‌بخشد و بر دستیابی به قدرت و منابع تأثیر می‌گذارد. تمایزهای جنسیتی در سطوح مختلف جامعه رخ می‌دهد و تأثیر آن به قدری گسترده است که گاه افراد حتا از حضور آن‌ها در پیرامون خود آگاهی ندارند.

مفاهیم و فرآیندهای جنسیتی بر رفتار، افکار، احساسات فردی و تعامل‌های بین فردی اثر می‌گذارد و به تعیین ساختارهای اجتماعی کمک می‌کند، و سرانجام، تفاوت‌های جنسیتی را تداوم می‌بخشد. کلیشه‌های جنسیتی برآمده از این تمایزهای جنسیتی نیز، در سه سطح فردی، بین فردی، و اجتماعی اثر دارد و طرح‌واره‌های ذهنی زنان را درباره‌ی **زنانه‌گی** و **مردانه‌گی** تشکیل می‌دهد. روان‌شناسان سعی کرده‌اند تا این مفاهیم را در راستای دیگر صفات مهم شخصیتی مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری کنند و به تأمل و تفکر درباره‌ی تمایزهای جنسیتی بپردازند.

هر گاه زنان به شناخت و درک بیشتری از این طرح‌واره‌های ذهنی دست یابند، در موقعیتی بهتر برای تغییر دادن آرایه‌های از پیش تعیین‌شده‌ی فرهنگی-اجتماعی قرار خواهند گرفت. شناخت طرح‌واره‌های ذهنی مربوط به زنانه‌گی و مردانه‌گی، به‌ویژه در زنان تحصیل‌کرده، مانع درونی‌ساختن این کلیشه‌ها خواهد شد و به ایجاد و رشد این آگاهی کمک می‌کند. نقش‌های اجتماعی، در صورت شایسته‌گی افراد، می‌تواند برای همه قابلیت دسترسی داشته‌باشد و در تغییر نقش‌های اجتماعی مختلف، به شکل مفهوم **برتری** یا **کهنتری** یک جنس بر جنس دیگر، نخست در مورد خود زنان و سپس جامعه، راه‌گشا و رهنمون باشد.

مقدمه

تأمل، تفکر و نظریه‌پردازی درباره‌ی تفاوت‌های بین مردان و زنان، به پیش از تاریخ باز می‌گردد. بررسی مکاتب روان‌شناسی نشان می‌دهد که مطالعه‌ی تفاوت‌های فردی، از جمله تفاوت‌های بین ذهن زنان و مردان، در آغاز علم روان‌شناسی و به‌ویژه مکتب ساختارگرایی^۱ جایگاهی نداشته‌است. برای نمونه، ویلهم وونت^۲ با پایه‌گذاری

1. Structuralism
2. Wudnt, W.



روان‌شناسی مدرن در سال ۱۸۷۹ در دانشگاه لایپزیک، علم روان‌شناسی‌ی را پایه‌گذاری کرد که بر پایه‌ی شناخت اجزا و عناصر ساختار آگاهی ذهن بود. وونت به کار روی ذهن به عنوان ذهنی که تحت تأثیر تفاوت‌های فردی نیست معطوف بود. این بی‌توجهی به مسئله‌ی جنسیت به این معنا نبود که با مردان و زنان در آغاز علم روان‌شناسی برخوردی هم‌سان می‌شد، بلکه ذهن بزرگسالی را که آن‌ها مطالعه می‌کردند یک ذهن مردانه بود. با رشد و تحول مکاتب روان‌شناسی و تغییر دیدگاه‌ها از ساختارگرایی به کارکردگرایی^۱، بر چه‌گونه‌گی کارکرد ذهن تأکید شد و نه ساختار آن. در میان زمینه‌های مورد علاقه‌ی روان‌شناسی کارکردگرا، مقایسه‌ی تفاوت‌های فردی در توانایی‌های ذهنی و صفات شخصیتی، و از جمله تفاوت‌های جنسیتی مورد توجه قرار گرفت. در این دوره، پژوهش در تفاوت‌های جنسیتی، آکنده از تحقیقاتی است که سوگیری‌ها، تعصبات و گرایش‌های فردی در آن نقش دارند.

با تغییر از کارکردگرایی به الگوی رفتارگرایی، علاقه به پژوهش درباره‌ی تفاوت‌های جنسیتی افزایش یافت. کارکردگرایان به دلیل تأکید بر ماهیت و سرشت انسان، توجهی به مطالعه‌ی نقش‌های جنسیتی و مفاهیم فرهنگی مردانه‌گی و زنانه‌گی نداشتند. رفتارگرایان نیز، به رغم تأکیدشان بر تربیت، از تأثیر عوامل اجتماعی بر نقش‌های جنسیتی باز ماندند. با نادیده‌گرفته‌شدن عوامل اجتماعی-فرهنگی در خصوص مطالعه‌ی جنسیت، روان‌شناسان روی‌کردی را مطرح کردند که در سال ۱۹۸۹ **روان‌شناسی عاری از زن**^۲ نامیده‌شده‌است. بدین سان، مطالعات جنسیتی، صرفاً معطوف به مطالعات مربوط به مردان بود و زنان نادیده گرفته‌می‌شدند. در این دوران، تنها نظریه‌پردازانی که به لحاظ تاریخی به تفاوت‌های جنسیتی توجه کردند کسانی بودند که روی‌کردهای روان‌پویایی داشتند. در این میان فروید و پیروان او، به مطالعه‌ی شخصیت زنان پرداختند. نگرش‌های فروید درباره‌ی زنان و شخصیت آن‌ها نشان‌دهنده‌ی نبود ثبات در زنان است. پیروان فروید، دگرگونی‌هایی در دیدگاه او نسبت به زنان ایجاد کردند و بر خلاف فروید، بر عوامل اجتماعی-فرهنگی به جای عوامل زیست‌شناختی در شکل بخشیدن به شخصیت و حفظ و تداوم آن تأکید کردند (برای نمونه هورنای، نقل از برانون، ۲۰۰۲).

از سوی دیگر، نظریه‌پردازان معاصر روان‌کاوی، به سوی بازنگری در دیدگاه‌های روان‌پویایی گام برداشتند. برای نمونه، نانسی چودرو^۳ در طی سال‌های ۱۹۷۹ تا

1. Functionalism
2. Womanless Psychology
3. Chodorow, N.

۱۹۹۴، با تأکید بر نقش مادری زنان، بیان کرد که روابط اولیه بین مادر و نوزاد بر رشد و تحول شخصیت تأثیر دائمی می‌گذارد و این تأثیر در دختران متفاوت از پسران است. دختران در طی رشد و تحول با یک خودپنداری آسان‌تر عمل می‌کنند؛ چرا که آن‌ها قبلاً خود را با مادر همانندسازی کرده‌اند و این همانندسازی به آن‌ها در شکل‌دهی به هویتی جداگانه کمک می‌کند، هویتی که زنانه است و مانند مادران‌شان خواهد بود. پسران اما، از سوی دیگر، در رشد و تحول هویت‌های جداگانه مشکل دارند؛ چون قبلاً خود را با مادر همانندسازی کرده‌اند، اما برای مرد شدن باید زنانه‌گی خود را نفی کنند و هویتی متفاوت از مادران را در خود شکل دهند. در این فرآیند، مردان، همگی زنان را در نهایت طرد می‌کنند و زنان را همواره پست‌تر از خود می‌دانند.

الن کاشاک^۱ نیز نظریه‌ی روان‌کاوی را تکامل بخشید. به عقیده‌ی او، مردان در جوامعی رشد می‌کنند که در آن جوامع به آن‌ها اجازه و امکان قدرت داشتن داده می‌شود. مردان در کسب این قدرت، زنان را جزء دارایی خود می‌دانند و زنان در موقعیت‌های خدمت‌گزار و فرودست رشد می‌کنند و شخصیت‌شان در واقع بازتاب موقعیت اجتماعی آنان است؛ آن‌ها یاد می‌گیرند که مردان مهم‌تر اند و خواسته‌های آن‌ها اهمیت کم‌تری دارد (کاشاک، ۱۹۹۲).

رشد و تحول در مطالعات زنان، در نتیجه‌ی رشد و تحول نهضت فمینیستی یا نهضت طرفدار حقوق زنان در سال‌های ۱۹۶۰، پدید آمد. در آغاز سال‌های ۱۹۶۰، زنان وارد بازار کار شدند و در پی آن تغییرات اجتماعی پدید آمد. تعداد زنان در روان‌شناسی رو به فزونی گذارد و در نتیجه، علاقه به رفتارهای جنسیتی شکل گرفت؛ علاقه‌ای که با تأکیدهای قبلی، در زمینه‌ی تفاوت فردی متفاوت بود. سرمقاله‌ی *بلوشتاین* (۲۰۰۰) به کش‌مکش‌های جنسیتی مدرن در روان‌شناسی منجر شد. در این مقاله، استدلال نویسنده این است که پژوهش‌های روان‌شناختی، تا کنون چیزی درباره‌ی زنان ارائه نداده‌است، چرا که آکنده از سوگیری‌ها، آرزوها و تمایلات روان‌شناسان مرد بوده‌است. نظریه‌های طرفدار حقوق زنان، مدعی هستند که توجه و علاقه‌ی آن‌ها به زنان، تلاش برای برطرف ساختن این حذف در گذشته است. نظریه‌های فمینیستی در صدد اند تا زنان و تجارب منحصر به فرد آن‌ها را در نظر بگیرند. طرح دیدگاه‌های زنان، یعنی شناخت و مشخص کردن راه‌هایی که در آن، زنان تجارب زنده‌گی خود را از جایگاه خاص خودشان در سلسه مراتب اجتماعی معنا

1. Kashak, E.



بخشند و آن را تجربه کنند (ریگر، ۱۹۹۲). نظریه‌پردازان طرفدار حقوق زنان نیز در تلاش برای در نظر گرفتن زنان، اغلب مردان را حذف می‌کنند. به هر رو، به لحاظ تاریخی، این دیدگاه‌ها نیز، هم‌چون نظریه‌های سنتی روان‌کاوی، حذف‌گرا هستند؛ تفاوت آن‌ها تنها در نوع افرادی است که حذف می‌کنند. اگر چه این رویکردها همه‌گی در نظریه و پژوهش روان‌شناختی زنان به لحاظ تاریخی نقش دارد، اما هیچ یک از آن‌ها، به دلیل دیدگاه‌های حذفی خود، نتوانسته به نظریه‌ی شخصیتی منجر شود که رشد و تحول جنسیت و نقش‌های جنسیتی را تبیین کند. در این پژوهش، با در نظر گرفتن مبانی نظری جدید روان‌شناختی و به‌ویژه نظریه‌ی طرح‌واره‌ی جنسیتی، به مطالعه و بررسی نقش‌های جنسیتی پرداخته شده‌است.

مبانی نظری جدید

نظریه‌ی یادگیری اجتماعی^۱، فرآیند یادگیری نقش‌های جنسیتی را پیش‌بینی می‌کند و معتقد به هم‌آهنگی تدریجی رفتارهای جنسیتی با الگوهای ازپیش‌تعیین‌شده‌ی فرهنگی است. این کار، با الگوبرداری و تقویت رفتارهای جنسیتی مناسب انجام می‌شود. بر اساس این نظریه، خانواده، گروه هم‌سالان، معلمان و رسانه‌ها، تصاویری از مردان و زنان می‌آفرینند که در یادگیری و عمل‌کرد رفتارهای جنسیتی مناسب نقش اساسی دارد. الگوسازی^۲ نیز می‌تواند عامل مهمی در شکل‌گیری رفتارهای جنسیتی باشد.

نظریه‌ی شناختی، فرض می‌کند که رشد و تحول جنسیتی با تغییرات شناختی به دست می‌آید که به طور کلی با رشد و تحول شناخت همراه است. بر اساس این نظریه، رشد و تحول جنسیتی، تغییرات شناختی را در دقت و حافظه برای پردازش اطلاعات جنسیتی فراهم می‌کند.

سندرا بَم^۳ (۱۹۸۵)، در نقد نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، استدلال کرد که این نظریه، کودکان را خیلی نافع‌تر ترسیم می‌کند؛ در حالی که به عقیده‌ی بَم، کودکان در یادگیری نقش فعال دارند. به عقیده‌ی او، کودکان مقوله‌های شناختی را برای جنسیت شکل می‌دهند و سپس دانش جنسیتی مربوطه را درباره‌ی این مقوله‌ها، به دست می‌آورند. افزون بر این، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که کودکان ممکن است کلیشه‌های جنسیتی قوی‌تر از کلیشه‌های والدین خود شکل دهند.

1. Social Learning Theory
2. Modelling
3. Bem, S.

نظریه‌ی طرح‌واره‌های جنسیتی^۱، بسط و گسترش نظریه‌ی رشد و تحول شناختی است. بر اساس این نظریه، یک طرح‌واره، ساختار شناختی است؛ یعنی شبکه‌ئی از تداعی‌ها و روابطی است که ادراک فرد را سازمان می‌بخشد و آن را جهت می‌دهد. بهم (۱۹۸۱)، در نظریه طرح‌واره جنسیتی خود، نظریه‌ی طرح‌واره را به منظور درک و شناخت پردازش جنسیتی به کار گرفت. بر اساس این نظریه، هر یک از ما، به عنوان بخشی از ساختار دانش خود، یک طرح‌واره جنسیتی داریم؛ یعنی مجموعه‌ئی از تداعی‌های مرتبط با جنسیت. به علاوه، طرح‌واره‌ی جنسیتی، زمینه‌ی اصلی را برای پردازش اطلاعات بر اساس جنسیت فراهم می‌کند (مارتین و هالورسون، ۱۹۸۲). نظریه‌ی طرح‌واره‌های جنسیتی فرض می‌کند که کودکان رفتارهای جنسیتی را به دلیل رشد و تحول طرح‌واره‌هایی که آن‌ها را در پذیرش چنین رفتارهایی راهنمایی می‌کند، شکل می‌دهند. در این دیدگاه، رفتارهای جنسیتی نه تنها حاصل رشد و تحول شناخت عمومی است، بلکه به این دلیل است که کودکان طرح‌واره‌های خاص مربوط به جنسیت را شکل می‌دهند.

بر اساس نظریه‌ی طرح‌واره جنسیتی، فرهنگ در رشد و تحول جنسیت و آماده کردن مرجع برای تشکیل طرح‌واره‌های جنسیتی نقش دارد. کودکان نه تنها مستعد هستند تا به آسانی اطلاعات را درباره‌ی جنسیت رمزگذاری و سازمان‌دهی کنند، بلکه آن‌ها در محیطی اجتماعی عمل می‌کنند که مردانه‌گی^۲ و زنانه‌گی^۳ را تعریف کرده‌است. با رشد و تحول کودکان، آن‌ها طرح‌واره‌هایی به دست می‌آورند که شناخت آن‌ها را درباره‌ی جنسیت جهت می‌دهد. این طرح‌واره‌ها بر پردازش اطلاعات و حل مسئله در حافظه و نیز تنظیم رفتار تأثیر می‌گذارد. طرح‌واره‌ها در تشکیل خودپنداری^۴ در بزرگسالی نقش دارد و راهنما و چارچوبی برای مفاهیم مردانه‌گی و زنانه‌گی فردی است.

به طور کلی، همه‌ی این نظریه‌ها، درصدد اند تا چه‌گونه‌گی شکل‌گیری رفتارهای جنسیتی و تشکیل مفاهیم مردانه‌گی و زنانه‌گی را تبیین کنند. نظریه‌های معاصر، همه‌گی، تأکیدشان بر نقش محیط اطراف و جامعه در رشد و تحول نقش‌های جنسیتی است و این که رشد و تحول مفاهیم جنسیتی از عناصر پیچیده‌ئی تشکیل می‌شود که منجر به درجات مختلف انعطاف‌پذیری افراد در نقش‌های جنسیتی می‌گردد، که البته، هم والدین و هم محیط اجتماعی در شکل‌گیری انعطاف‌پذیری

1. Gender Schema Theory
2. Masculinity
3. Femininity
4. Self-concept



جنسیتی، نقش دارند. برخی الگوهای خانواده‌گی، احتمال بیشتری دارد که کودکان را با نگرش‌های انعطاف‌پذیرتر پرورش دهند. فرهنگ و جامعه نیز با هدف پیام‌های سوگیرانه درباره‌ی نقش‌های جنسیتی، می‌تواند الگوهای رفتاری و نقش‌های جنسیتی مساوات‌طلبانه را گسترش دهند. ساختار اجتماعی که میزان قدرت متمایز را برای زنان و مردان استمرار می‌بخشد، منجر به نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی غیر قابل انعطاف می‌شود (فیسک، ۱۹۹۵).

نقش‌های جنسیتی، بر اساس نظریه‌ی بزم، فعالیت‌هایی است که مردان و زنان با فراوانی‌های مختلف درگیر آن‌اند، این رفتارهای وابسته به جنسیت، بخشی از الگویی است که زنانه یا مردانه شناخته شده‌اند. تشکیل کلیشه‌های جنسیتی، بازتاب طبیعی کاربرد طرح‌واره‌های جنسیتی است. وجود طرح‌واره‌های جنسیتی شکل‌گیری کلیشه‌سازی جنسیتی را افزایش می‌دهد. کلیشه‌های جنسیتی، باورها و نگرش‌هایی درباره‌ی مردانه‌گی و زنانه‌گی است. مفاهیم نقش‌های جنسیتی و کلیشه‌های جنسیتی، به یکدیگر مرتبط است و در واقع، نقش‌های جنسیتی به کلیشه‌های جنسیتی تبدیل می‌شود. کلیشه‌های جنسیتی بسیار مؤثر است و بر مفهوم‌سازی زنان و مردان و ایجاد مقوله‌های اجتماعی برای جنسیت تأثیر می‌گذارد.

بگلی^۱ (۲۰۰۰)، معتقد است که کلیشه‌ها دامی است که بسیاری از افراد در آن اسیر اند. کلیشه‌های منفی عمل‌کرد و خودپنداری افراد را تهدید می‌کند. برای نمونه، زنانی که این باور فرهنگی را پذیرفته‌اند که توانایی ریاضی زنان از مردان کم‌تر است، در انجام آزمون‌های ریاضی عمل‌کرد پایین‌تری نشان می‌دهند (استیل، ۱۹۹۵). شواهد زیادی وجود دارد که کلیشه‌ها معمولاً آسیب‌رسان‌اند. این فرآیند قوی، هم کسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد که کلیشه‌ها را تحمیل می‌کنند و هم کسانی را که هدف کلیشه‌ها هستند. کلیشه‌های جنسیتی، به میزان زیادی عدم دقت دارد و بازنمایی‌کننده‌ی دقیق تفاوت‌های واقعی زنان و مردان نیست (آلن، ۱۹۹۵).

به طور خلاصه، در شکل‌گیری طرح‌واره‌های جنسیتی، افراد به گونه‌ئی فزاینده، اطلاعات را برحسب جنسیت تفسیر می‌کنند. گرایش به تفسیر اطلاعات بر حسب طرح‌واره‌های جنسیتی، به کلیشه‌سازی جنسیتی منجر می‌شود؛ یعنی مجموعه‌ئی از مفاهیم و باورهای مبالغه‌آمیز و محدود که به نظر می‌رسد برای هر جنسیت مناسب و قابل قبول است.

1. Begley, S.

مروری بر پژوهش‌ها

بیش از ۱۵ سال است که مطالعاتی در زمینه‌ی کلیشه‌های فرهنگی و کلیشه‌های جنسیتی در بیش از ۳۰ کشور در سراسر جهان انجام شده‌است. در هر کشور، از دانشجویان دانشگاه پرسیده‌شد که در فهرستی از صفات مختلف (مانند پرخاش‌گری، عاطفی بودن) نشان دهند که آیا در فرهنگ آن‌ها، هر صفت، بیش‌تر طرح‌واره‌ئی مردانه است یا زنانه و یا صفات هر دو جنس است. با تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده، پژوهش‌گران به یک توافق فرهنگی در همه‌ی کشورهای مورد مطالعه درباره‌ی ویژه‌گی‌های مختلف زنان و مردان دست یافته‌اند (جدول ۱).

جدول ۱- یافته‌های بررسی‌ها درباره‌ی ویژه‌گی‌های مختلف زنان و مردان در ۳۰ کشور

صفات مردانه	صفات زنانه
فعال	عاطفی
مخاطره‌جو	آرام
پرخاش‌گر	رویایی
مغرور	پیچیده
توان‌مند	محتاط
با اعتمادبه‌نفس	مغشوش
شجاع	هیجانی
شوخ‌طبع	ترسو
مستقل	مهربان
بی‌تفاوت	وابسته
فردگرا	کنجکاو
منطقی	عصبی
غیر دوستانه	خوش‌آیند
محکم	صبور
جسور	حساس
فرمانده	خجالتی
کم‌حرف	پر حرف
بائیات	بی‌ثبات
سرد	گرم
قوی	ضعیف
قاطع	نگران
غیر خرافی	خرافی

(نقل از بست و ویلیامز، ۱۹۹۴)



در همه‌ی کشورها افزایش دانش کلیشه‌ئی از سن ۵ساله‌گی تا ۸ساله‌گی دیده‌شده‌است. در مجموع، در همه‌ی فرهنگ‌ها، کلیشه‌های مردانه مطلوب‌تر از کلیشه‌های زنانه است (به‌ویژه در ژاپن، آفریقای جنوبی و نیجر)؛ کلیشه‌های زنانه در فرهنگ‌های پرو، ایتالیا، و استرالیا مطلوب شناخته‌شده‌است. در همه‌ی فرهنگ‌ها، کلیشه‌های مردانه قوی‌تر و فعال‌تر از کلیشه‌های زنانه ارزیابی شده‌است.

به رغم میزان همانندی زیاد در کلیشه‌های فرهنگی در فرهنگ‌های مختلف، شواهدی از تفاوت‌های فرهنگی نیز وجود دارد: مردان در کشورهای پرتستان در مقایسه با کشورهای کاتولیک، متمایزتر اند. این تفاوت، بازتاب جایگاه مختلف زنان و مردان در فعالیت‌های مذهبی و دینی این دو گروه مذهبی و هم‌چنین بازتاب جامعه‌پذیری متفاوت در دوران کودکی آن‌ها است.

در مطالعه‌ئی دیگر که در ۱۴ کشور مختلف انجام شد، دانش‌جویان دانشگاه ۳۰۰ صفت را مطالعه کردند، و از آن‌ها درخواست شد که نشان دهند تا چه حد این صفات خود واقعی یا خود ایده‌آل آنها را بازتاب می‌دهد. یافته‌های این مطالعه نیز نشان می‌دهد که در همه‌ی کشورها همان گونه که انتظار می‌رفت، هم خود ایده‌آل و هم خود واقعی از لحاظ مفاهیم مردانه‌گی و زنانه‌گی، در مورد مفاهیم مردانه، مردانه‌تر از مفاهیم زنانه بوده‌است و زنان، نمره‌گذاری‌شان زنانه‌تر بوده‌است. در همه‌ی کشورها، هر دو جنس، فردی را که خواهان آن بوده‌اند (خود ایده‌آل)، همواره مردانه‌تر ارزیابی کرده‌اند. با توجه به یافته‌های قبلی (در مطالعه‌ی انجام‌شده در ۳۰ کشور، که در همه‌ی کشورها کلیشه‌های مردانه قوی‌تر و فعال‌تر از کلیشه‌های زنان بود)، شاید بتوان گفت که افراد خواهان این هستند که مردانه‌تر باشند، چرا که مردانه‌بودن یعنی قوی‌تر و فعال‌تر بودن. در این مطالعه دیده‌شد که کشورهایی با رشد اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر، دارای کلیشه‌های فرهنگی و طرح‌واره‌های ذهنی متمایز و تفکیک‌یافته‌تر در مورد زنان و مردان هستند. بر عکس، در کشورهای توسعه‌یافته، مردان و زنان به لحاظ طرح‌واره‌های ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی شبیه‌تر اند و الگوهای رفتاری و صفات، مساوات‌طلبانه‌تر ارزیابی می‌شود.

به طور خلاصه، یافته‌های این دو مطالعه نشان می‌دهد که در کشورهایی چون فنلاند، نیوزلند، کانادا، ونزوئلا، پاکستان، و نیجر، توافق وسیعی در ویژه‌گی‌های روان‌شناختی زنان و مردان وجود دارد و زنان در بیشتر کشورها، دیدگاه‌های مترقی‌تر و غیرکلیشه‌ئی‌تر دارند (بست و ویلیامز، ۱۹۹۴). پژوهش‌های دیگر هم‌چنین نشان می‌دهد

که بیش‌تر کلیشه‌ها، طی چهار دهه، به هیچ وجه تغییر زیادی نکرده‌است (برگن و ویلیامز، ۱۹۹۱).

لازم به ذکر است که کلیشه‌های مربوط به زنان و مردان ممکن است از لحاظ گروه‌های قومی مختلف متفاوت باشد. یافته‌های مطالعات در این زمینه نشان می‌دهد که مردان و زنان در یک گروه قومی دارای برخی صفات کلیشه‌ئی مشترک ارزیابی می‌شوند و در برخی صفات نیز تفاوت‌هایی را مطرح می‌کنند. برای نمونه، زنان در تمام گروه‌های قومی، در صفت مهربان و دوستانه، کلیشه‌ئی نگریسته‌می‌شوند؛ اما داده‌های واقعی در زمینه‌ی شخصیت واقعی مردان و زنان، نشان می‌دهد که کلیشه‌ها فقط در برخی موارد صحت دارد و در موارد دیگر، تفاوت‌های واقعی را منعکس می‌سازد. برای نمونه، این کلیشه که مردان پرخاش‌گرا هستند، یک تفاوت واقعی است؛ اما این کلیشه که زنان کم‌هوش‌تر اند تفاوتی غیر واقعی است، چرا که پژوهش‌ها هیچ تفاوت معناداری را بین زنان و مردان از لحاظ بهره‌ی هوش، نشان نداده‌است (نیمان و هم‌کاران، ۱۹۹۴).

پژوهش‌های دیگر توسط دوکس^۱، روان‌شناس اجتماعی نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، کلیشه‌ها مردان و زنان را در دو مقوله هم‌پوشانی‌شده در نظر می‌گرفتند و آن‌ها را در دو مقوله متمایز نمی‌دانستند. برای نمونه، مردم دیگر معتقد نیستند که مردان قوی‌تر و زنان ضعیف‌تر اند، بلکه آن‌ها بر این باور هستند که ادعا می‌شود که مردان قوی‌تر از زنان اند. پژوهش دوکس، هم‌چنین نشان می‌دهد که هر قدر افراد اطلاعات بیش‌تری درباره‌ی یک شخص داشته‌باشند، جنسیت، به خودی خود، تأثیر کم‌تری در برداشت آن‌ها از آن شخص دارد. پژوهش‌های بعدی توسط ایگلی و هم‌کاران (۱۹۸۷)، نشان می‌دهد که زنان درمقایسه با مردان، ارزیابی‌های مطلوب‌تری دریافت می‌کنند؛ اگر چه زنان در برخی شرایط ضعیف‌تر ارزیابی می‌شوند، اما احساسات مثبت درباره‌ی ویژگی‌های کلیشه‌ئی‌شده‌ی زنان پدید آمده‌است و افراد این ویژگی‌ها را نمونه‌های خوبی از ویژگی‌های انسانی می‌دانند. این امر نشان‌گر تغییرات در کلیشه‌ئی کردن و کلیشه‌ئی نگریستن به زنان است.

مفهوم مردانه‌گی، زنانه‌گی و فراجنسیتی بودن

مفهوم مرد یا زن بودن، برای بیش‌تر افراد مفهومی درکشونده است، چرا که به تفاوت‌های زیست‌شناختی مربوط می‌شود؛ اما مفاهیم مردانه‌گی و زنانه‌گی ارتباط

1. Deaux, Kay



کم‌تری با زیست‌شناسی دارد و بنابراین نمی‌توان آن‌ها را کاملاً از یک‌دیگر جدا ساخت. روان‌شناسان تلاش کرده‌اند تا مردانه‌گی و زنانه‌گی را در راستای سایر صفات مهم شخصیتی مفهوم‌سازی کنند و آن را مانند صفات دیگر اندازه‌گیری نمایند. چنین سنجش‌هایی، طی سال‌ها، مشکلات زیادی با خود داشته‌است. این مشکلات، مفهوم فراجنسیتی بودن^۱ را پدید آورده، که به معنای برخورداری از هر دو صفات و ویژه‌گی‌های مردانه و زنانه است.

بم بر اساس نظریه‌ی طرح‌واره‌ی جنسیتی خود، مفهوم فراجنسیتی بودن را نیز مطرح می‌کند. به عقیده‌ی او، برخی افراد ویژه‌گی‌هایی دارند که هم با زنانه‌گی و هم با مردانه‌گی ارتباط دارد. بر این اساس، بم مقیاسی را تدوین کرد که مفهوم او را از فراجنسیتی بودن در بر دارد. این آزمون، پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بم (BSRI)^۲، نام دارد.

بم با به‌کارگیری این پرسش‌نامه بر روی دانش‌جویان دانشگاه، دریافت که تقریباً یک‌سوم آن‌ها فراجنسیتی هستند. بم در چندین مطالعه‌ی دیگر این نکته را بررسی کرد که چه‌گونه فراجنسیتی‌ها در موقعیت‌های دشوار رفتار می‌کنند. پیش‌بینی کلی او این است که فراجنسیتی‌ها در انواع موقعیت‌ها بهتر عمل می‌کنند. نتایج عملی نشان می‌دهد که فراجنسیتی‌ها در مقایسه با افرادی با ویژه‌گی‌های صرفاً زنانه یا مردانه، در شرایط دشوار، بهتر و مستقل‌تر عمل می‌کنند (بم، ۱۹۸۳).

به طور خلاصه، یافته‌های بررسی‌های دیگر نیز نشان‌دهنده‌ی این است که افراد فراجنسیتی در انواع وسیع موقعیت‌ها بهتر از افرادی عمل می‌کنند که شکل‌گیری جنسیتی‌شان تک‌بعدی است، چرا که آن‌ها در منابع رفتاری خود، هم ویژه‌گی‌های زنانه و هم ویژه‌گی‌های مردانه دارند. برای نمونه، در برخی موقعیت‌ها، مردانه و در شرایط دیگر زنانه عمل می‌کنند و به دلیل انعطاف‌پذیری شناختی از سلامت روانی بیش‌تری برخوردار اند.

بر اساس این یافته‌ها، در این پژوهش، با استفاده از پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بم و پرسش‌نامه‌ی اطلاعات فردی، طرح‌واره‌های جنسیتی در دانش‌جویان دختر بررسی شده‌است؛ با این هدف که شناخت دقیق‌تری از صفات و ویژه‌گی‌های روان‌شناختی دانش‌جویان دختر به دست آید. فرضیه‌ی پژوهشی که بررسی خواهد شد این است که کلیشه‌های فرهنگی مربوط به نقش‌های جنسیتی در بین دانش‌جویان سال اول، تفاوت دارد.

1. Androgyny
2. Bem Sex Role Inventory

روش‌شناسی

جامعه و نمونه

جامعه‌ی آماری این پژوهش عبارت است از همه‌ی دانش‌جویان دختر رشته‌ی روان‌شناسی ورودی سال ۸۱ دانشگاه الزهرا. از این جامعه‌ی تعریف‌شده، نمونه‌ی متشکل از ۳۱ دانشجوی دختر ورودی سال ۸۱، با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شد. دامنه‌ی سنی نمونه‌ی مورد مطالعه بین ۱۸ تا ۲۰ سال است.

ابزار اندازه‌گیری و روش اجرا

در این پژوهش، از پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بـم برای بررسی طرح‌واره‌های ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی دختران دانش‌جو، استفاده شد. همچنین یک پرسش‌نامه‌ی اطلاعات فردی نیز مورد اجرا قرار گرفت. پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بـم به طور کلی برای انجام پژوهش‌های عملی درباره‌ی جنسیت روان‌شناختی تدوین شده و دربرگیرنده‌ی ۶۰ ویژه‌گی شخصیتی است: ۲۰ ویژه‌گی، ویژه‌گی‌های کلیشه‌ی زنانه (هم‌چون عاطفی بودن، ملایم بودن، وابسته بودن)، و ۲۰ ویژه‌گی، ویژه‌گی‌های کلیشه‌ی مردانه است (هم‌چون جاه‌طلبی، استقلال، منطقی بودن). این پرسش‌نامه هم‌چنین دربردارنده‌ی ۲۰ ویژه‌گی خنثا نیز می‌باشد (هم‌چون شاد بودن، صادق بودن و صمیمیت). پاسخ به هر ویژه‌گی، براساس رتبه‌بندی و مقیاس رتبه‌بندی ۷ درجه‌ی است که نشان می‌دهد هر یک از این ۶۰ ویژه‌گی، تا چه حد ویژه‌گی‌های شخصیتی آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد. یعنی از آزمودنی‌ها درخواست می‌شود برای هر صفت یا ویژه‌گی نشان دهند که بر اساس مقیاسی از یک (هرگز در مورد من صادق نیست) تا هفت (همیشه در مورد من صادق است)، خود را توصیف کنند. هر صفت و یا ویژه‌گی، بر اساس ابعاد مستقل مردانه‌گی، زنانه‌گی، فراجنسیتی بودن و یا نامتمایز بودن نمره‌گذاری می‌شود:

- بالا بودن نمره در هر دو مقیاس مردانه‌گی و زنانه‌گی، نشان‌گر فراجنسیتی بودن است.
- پائین بودن نمره در هر دو مقیاس مردانه‌گی و زنانه‌گی، نشان‌گر نامتمایز بودن جنسیتی است.
- بالا بودن نمره در مقیاس مردانه‌گی و پائین بودن نمره در مقیاس زنانه‌گی، نشان‌دهنده‌ی مردانه‌گی است.



- بالا بودن نمره در مقیاس زنانه‌گی و پائین بودن نمره در مقیاس مردانه‌گی، نشان‌دهنده‌ی زنانه‌گی است.

مطالعات پایایی^۱ و روایی^۲ آزمون

مطالعات پایایی به روش آزمون-بازآزمون^۳ پس از فاصله‌ی چهار هفته، هم‌بسته‌گی‌های معنادار برای زنانه‌گی و مردانه‌گی نشان داده‌است. هم‌چنین، مطالعات به روش دو نیمه کردن آزمون نیز، هم‌بسته‌گی‌های معنادار نشان می‌دهد. هم‌بسته‌گی‌های گزارش‌شده توسط بيم، برای زنان ۷۶ درصد و برای مردان ۸۲ درصد است.

مطالعات انجام‌شده در ایران توسط یحیایی (۱۳۷۶)، عبدی (۱۳۸۰) و باقری (۱۳۸۱) همه‌گی نشان‌گر ضرایب پایایی و روایی معنادار است.

در عین حال، در مطالعه‌ی فعلی نیز برای بررسی روایی آزمون، میانگین رتبه‌بندی اساتید رشته‌های مختلف از آزمون، نشان‌دهنده‌ی مرتبط بودن پرسش‌های آزمون با طرح‌واره‌های ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی در ایران است. این بررسی، هم‌سانی درونی و روایی این پرسش‌نامه را بار دیگر تأیید کرده‌است. در عین حال، اساتید ارزیابی‌کننده‌ی پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بيم، ۶ صفت و پرسش به پرسش‌نامه‌ی ۶۰گزینه‌ی بيم افزودند که به عقیده‌ی آن‌ها این ۶ ویژه‌گی در زنان ایران باید در نظر گرفته‌شود. این صفات چنین است: ۱- برخوردار از هویت خانواده‌گی؛ ۲- دارای نقش در حفظ پیوند خانواده‌گی؛ ۳- دارای توانایی ایجاد دورنما برای خانواده؛ ۴- متحمل؛ ۵- پرحرف؛ و ۶- شهوانی.

بدین سان، پرسش‌نامه‌ی ۶۰گزینه‌ی بيم، با افزوده شدن این ۶ گزینه، بر روی ۳۱ دانش‌جوی دختر ورودی سال ۸۱ به اجرا درآمد؛ ۶ گزینه‌ی افزوده‌شده به طور جداگانه ارزیابی شد تا در مورد افزودن آن‌ها به BSRI 60 تصمیم‌گیری شود و در مطالعات آینده در مورد آن‌ها پی‌گیری‌های لازم به عمل آید.

نتیجه‌گیری و بحث

یافته‌های تجزیه و تحلیل‌های آماری در مورد آزمون نقش جنسیتی بيم نشان می‌دهد که دختران دانش‌جوی مورد مطالعه در مقیاس زنانه‌گی، در مقایسه با مقیاس مردانه‌گی، نمره‌ی بیشتری به خود اختصاص داده‌اند و گرایش به برخوردارگی از

1. Reliability
2. Validity
3. Test-Retest

طرح‌واره‌های ذهنی زنانه در آن‌ها بیش‌تر از طرح‌واره‌های ذهنی مردانه است و تفاوت معنادار بین میانگین نمرات مربوط به طرح‌واره‌های نقش جنسیتی زنانه و مردانه مشاهده می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲- میانگین، انحراف معیار و آزمون آماری t برای مقایسه‌ی دو مقیاس زنانه‌گی و مردانه‌گی (N = ۳۱)

آزمون آماری t برای مقایسه‌ی دو مقیاس	انحراف معیار	میانگین	شاخص‌های آماری
			مقیاس‌های جنسیتی
t = ۳٫۲۴* df = ۳۰	۰٫۴۷	۴٫۹۷	زنانه‌گی
	۰٫۸۸	۴٫۵۴	مردانه‌گی

* P < ۰٫۰۵

این نتیجه در راستای نتایج مطالعات در غرب و مطالعات دیگر در کشورهای غیر غربی و دو مطالعه‌ی انجام‌شده‌ی قبلی در ایران است که نشان‌دهنده‌ی گرایش‌های فرهنگی همانند در میان دختران دانش‌جو است؛ یعنی از لحاظ نسبت دادن یک سری ویژه‌گی‌ها و صفات زنانه به خویشتن، دانشجویان دختر مورد مطالعه، تفاوت معناداری با دیگر مطالعات انجام‌شده بر روی دختران ندارند و گرایش به طرح‌واره‌های ذهنی زنانه‌گی را بیش‌تر نشان می‌دهند و در مقیاس مردانه‌گی، در مقایسه با مقیاس زنانه‌گی نمره‌ی کم‌تری کسب می‌کنند. این یافته‌ها، نشان‌دهنده‌ی گرایش‌های فرهنگی مشترک و طرح‌واره‌های ذهنی مبتنی بر کلیشه‌های فرهنگی مشترک در میان دانشجویان دختر است.

در عین حال، بررسی وضعیت ۶ صفت افزوده‌شده نشان می‌دهد که صفات برخوردار از هویت خانواده‌گی، دارای نقش در حفظ پیوند خانواده‌گی، دارای قدرت ایجاد دورنما برای خانواده، و متحمل، طرح‌واره‌های ذهنی مسلط دانشجویان دختر در این مطالعه است. میانگین رتبه‌بندی‌ها همه‌گی بالاتر از چهار است؛ یعنی این صفات در اغلب اوقات در مورد آن‌ها صادق است، اما دو صفت پرحرف و شهوانی، اولی با میانگین ۳٫۹ و میانه‌ی ۴، به‌ندرت در مورد آن‌ها صدق می‌کند و دومی با میانگین ۲٫۴۸ و میانه‌ی ۲، در مورد آن‌ها صادق نیست (جدول ۳).

بدین سان، در مورد افزودن این دو صفت در نمونه‌ی فارسی پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بزم نیاز به مطالعه‌ی بیش‌تر و احتمالاً حذف آن‌ها است؛ اما در مورد ۴



صفت افزوده‌ی دیگر، به نظر می‌رسد که این صفات بار فرهنگی بیش‌تری دارد و بررسی‌های آینده، می‌تواند گنجاندن آن‌ها را در پرسش‌نامه‌ی ۶۰گزینه‌ئی تأیید کند.

جدول ۳- شاخص‌های آماری رتبه‌بندی آزمودنی‌ها در رابطه با صفات جنسیتی افزوده‌شده به پرسش‌نامه‌ی نقش جنسیتی بم (N = ۳۱)

انحراف معیار	میان‌ه	میانگین	شاخص‌های آماری
۰/۶۸	۷	۶/۵۲	صفات جنسیتی افزوده‌شده
۱/۳۲	۶	۵/۸۴	دارای هویت خانوادگی
۱/۳۳	۶	۵/۷۷	دارای نقش در حفظ پیوند خانوادگی
۱/۶۸	۵	۵	دارای قدرت ایجاد دورنما برای خانواده
۱/۶۱	۴	۳/۹۳	متحمل
۱/۵۰	۲	۲/۴۸	پرحرف
			شهوانی

هم‌چنین، یافته‌های این مطالعه بر حسب تقسیم‌بندی نقش‌های جنسیتی چهارگانه‌ی بم، یعنی نقش‌های جنسیتی مردانه، زنانه، فراجنسیتی و نامتمایز، نشان می‌دهد که ۸ نفر (۲۵/۸۱ درصد) دارای نقش جنسیتی زنانه، ۴ نفر (۱۲/۹۰ درصد) دارای نقش جنسیتی مردانه، ۱۰ نفر (۳۲/۲۶ درصد) دارای ویژه‌گی‌های فراجنسیتی، و ۹ نفر (۲۹/۰۳ درصد) دارای نقش جنسیتی نامتمایز هستند (جدول ۴).

جدول ۴- فراوانی و درصد نقش‌های جنسیتی زنانه، مردانه، فراجنسیتی و نامتمایز در بین دختران دانش‌جو (N = ۳۱)

نقش‌های جنسیتی	زنانه	مردانه	فراجنسیتی	نامتمایز
فراوانی	۸	۴	۱۰	۹
درصد	۲۵/۸۱٪	۱۲/۹۰٪	۳۲/۲۶٪	۲۹/۰۳٪

هم‌چنین، در رابطه با پرسش‌نامه‌ی اطلاعات فردی، ویژه‌گی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دختران دانش‌جو در این چهار گروه بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در گروه دختران دانش‌جو که به عنوان فراجنسیتی طبقه‌بندی شده‌اند، ۶۰ درصد آن‌ها متعلق به فرهنگ فارسی‌زبان بوده‌اند؛ پدران و مادران آن‌ها هر دو باسواد و دارای تحصیلات دیپلم و یا مادران با تحصیلات دانشگاهی و شاغل داشته‌اند؛ این گروه دارای آرمان‌های بالای تحصیلی (دکتری) برای خود بوده‌اند. هم‌چنین، ۳۰ درصد آن‌ها متعلق به فرهنگ شمال کشور، و در این گروه نیز پدران و

مادران هر دو باسواد بوده‌اند. ۱۰ درصد بقیه به سایر گروه‌های قومی و اجتماعی تعلق داشته‌اند.

بررسی ویژه‌گی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دختران دانش‌جوی مورد مطالعه که سنخیت جنسیتی آن‌ها در گروه مردانه طبقه‌بندی شده‌است، نشان می‌دهد که این گروه نیز به فرهنگ فارسی‌زبان تعلق داشته‌اند؛ تمامی اعضای آن‌ها دارای پدر و مادر تحصیل‌کرده در سطح دیپلم یا دانشگاه، و از اقشار اجتماعی و اقتصادی بالا (برحسب نوع درآمد و شغل) بوده و آرمان‌های تحصیلی بالا برای خویش در نظر داشته‌اند (تمایل به رسیدن به درجه‌ی دکتری تخصصی در رشته‌ی خود).

بررسی ویژه‌گی‌های اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی گروهی که با نام نامتمایز و زنانه طبقه‌بندی شده‌اند، نشان‌گر این است که این گروه در بین همه‌ی طبقات و بین درجات مختلف تحصیلی والدین (بی‌سواد، دارای سواد خواندن و نوشتن، دارای دیپلم و تحصیلات دانشگاهی) و بین فرهنگ‌های مختلف کشور پراکنده هستند.

بدین سان، این فرضیه که کلیشه‌های فرهنگی مربوط به نقش‌های جنسیتی در بین دانش‌جویان سال اول تفاوت دارد، تأیید می‌شود. همان گونه که دیده‌شد، سطوح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مختلف دانش‌جویان، تفاوت‌هایی را از لحاظ نقش‌های جنسیتی مردانه، زنانه، فراجنسیتی و نامتمایز پدید آورده‌است. این یافته، با نظریه‌ی بمر و برآمده از فضای فرهنگی خانواده هم‌سو است. فضاهای خانوادگی، با بهره‌مندی از والدین تحصیل‌کرده، فرهنگ فارسی‌زبان، و سطوح اقتصادی بالا، توانسته‌است در نقش‌های جنسیتی صرفاً زنانه و طرح‌واره‌های ذهنی زنانه دگرگونی‌هایی ایجاد کند. دانش‌جویانی که در چنین شرایطی رشد کرده‌اند، الگوهای رفتاری فراجنسیتی را در خود بیشتر پرورش داده‌اند و نقش‌های جنسیتی انعطاف‌پذیر ایجاد کرده‌اند. همچنین، پذیرش الگوهای رفتاری مردانه در فرهنگ فارسی‌زبان و در بین دانش‌جویانی با سطح فرهنگی و اقتصادی بالاتر، بیش‌تر دیده‌شده‌است.

بررسی‌های پی‌گیرانه در آینده و مطالعه بر روی گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مختلف، این یافته‌ها را باید بیش‌تر مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. همچنین، مطالعات درون‌فرهنگی گسترده‌تری لازم است تا نشان دهد که آیا فرهنگ مسلط و خرده‌فرهنگ‌ها چه‌گونه رفتارهای وابسته به جنسیت را کلیشه‌ئی می‌کنند، و کلیشه‌های فرهنگی در بین فرهنگ‌های مختلف در کشور ما، چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی خواهند داشت؟



پیشنهادها

بر پایه‌ی مطالعات کنونی، زنانه‌گی و مردانه‌گی، هر دو، هم جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی دارند؛ یک مردانه‌گی ناب و یا یک زنانه‌گی ناب وجود ندارد. مطالعات نشان می‌دهد که دگرگونی‌هایی در راستای پذیرش بیشتر و انعطاف‌پذیری بیشتر در مورد نقش‌های جنسیتی پدید آمده و نسبت به نقش‌های زنانه‌ی انعطاف‌پذیرتر، نگرش‌ها مثبت شده‌است. دانش‌جویان، امروزه خود را از قید کلیشه‌های فرهنگی بیشتر تر رها ساخته‌اند (ویلیامز و بست، ۱۹۹۰). در مجموع، نگرش‌ها نسبت به زنان مساوات‌طلبانه‌تر شده و در کلیشه‌های سنتی تغییراتی پدید آمده‌است. اما هنوز دگرگونی چندانی در کلیشه‌های مردانه، به اندازه‌ی تغییر نگرش نسبت به زنان به دست نیامده‌است (تونگ و هم‌کاران، ۱۹۸۹).

با برخورداری از این چهارچوب نظری، پیشنهاد می‌شود گوناگونی‌های قومی، فرهنگی و اقتصادی در مطالعات مربوط به نقش‌های جنسیتی مردانه و زنانه در نظر آید که می‌تواند هدف مطالعات بعدی قرار گیرد. به زنان و جنسیت باید از چشم‌اندازی نو نگریسته‌شود. جنسیت بهتر است به عنوان پدیده‌ی سیال و تغییرپذیر درک شود. شیوه‌ی که ما در اعصار مختلف و در شرایط گوناگون رفتار می‌کنیم، طی تاریخ تغییر یافته‌است. این تغییرات، مهم‌تر از آن چیزی است که ما به عنوان زن یا مرد هستیم. شیوه‌ی تفکر ما درباره‌ی جنسیت، بهتر است که شالوده‌شکنی شود، به گونه‌ی که آدمیان را به واسطه‌ی جنسیت زنانه یا مردانه محدود نسازد. کوشش‌های فمینیستی برای قراردادن زنان در یک گروه با خصوصیت‌های مشترک، به نظر درست نیست. نمی‌توان زنان را گروهی یک‌دست دانست، چرا که هر زن شخصیتی یگانه است. همان گونه که هر فرد انسانی منحصر به فرد است. چرا که تفاوت‌های متمایزکننده‌ی میان زنان وجود دارد، هم‌چون طبقه، نژاد و قومیت. بنابراین، زنان یک گروه یک‌پارچه نیستند؛ همان گونه که حتا در این پژوهش که تنها دانش‌جویان دختر مشارکت داشتند، تفاوت‌هایی بین آن‌ها از لحاظ پذیرش نقش‌های جنسیتی دیده‌شد. اصولاً، زنان بهتر است از چشم‌انداز جنس‌شان تعریف نشوند. هم‌چنان که هاید نیز بیان می‌دارد، در گذشته، زن خوب زنی بود که بهتر خانه‌داری می‌کرد. امروز، یک زن خوب، نه تنها خانه‌داری می‌کند، بلکه سخن‌رانی، راننده‌گی، خلبانی و مشاغل دیگری را نیز عهده‌دار است. در گذشته، زن تنها از دیدگاه باروری نگریسته می‌شد؛ در حالی که امروزه با شمار زیادی از زنانی روبه‌رو هستیم که نازا اند، یا خود نمی‌خواهند بچه‌دار شوند. پس زنان تا حد زیادی، به‌رغم

جنسیت خود، ناهم‌گون اند. بنابراین، نیاز به شیوه‌ئی نو در نگرستن به جنسیت داریم و بازاندیشی درباره‌ی کلیشه‌های فرهنگی را مطالعاتی هم‌چون این مطالعه میسر می‌سازد. بی این که خواسته‌باشیم زنان و مردان را کاملاً مساوی بدانیم، می‌توانیم پیشرفت‌هایی داشته‌باشیم و موفقیت‌های گوناگونی به دست آوریم.

جنسیت زنان، وجه کانونی هویت آن‌ها نیست، بلکه رفتار، کردار، نگرش و شیوه‌ی تفکر زنان است که در اعصار و برهه‌های گوناگون هویت‌ساز است. بهتر است با زمینه‌سازی‌های فرهنگی و توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی، بر ارتباط و پیوندهای متقابل بین نقش‌های جنسیتی زنانه و مردانه تأکید شود، و هر گونه تحلیل و جداسازی این نقش‌ها کاهش یابد.

دیدگاه‌های شرق نسبت به جهان، در مفهوم‌سازی طبیعت و انسان، این دو را پیوندیافته و تنیده‌شده می‌بیند و طبیعت و انسان را رودرروی یک‌دیگر قرار نمی‌دهد؛ چرا که کل جهان سازواره‌ئی گسترده و واحد است و انسان‌ها نیز، زن یا مرد، بخشی از این وحدت اند و قائل شدن تمایزهای فیزیکی و اجتماعی بهتر است جای خود را به ارتقا بخشیدن و هم‌آهنگ‌سازی اجتماعی نقش‌های جنسیتی بین دو گروه زنان و مردان واگذار کند. مطالعاتی از این دست، آرام آرام می‌تواند طرح‌واره‌های ذهنی مسلط و کلیشه‌های فرهنگی مربوط به جداسازی‌ها را کم‌رنگ‌تر سازد و هویت جنسیتی را به عنوان هویتی پیچیده و چندعاملی بنگرد و آن را از ابعاد مختلف بررسی کند.

سخن آخر این که جنسیت به جای این که پدیده‌ئی ثابت و ایستا دیده‌شود، بهتر است پدیده‌ئی پویا و انعطاف‌پذیر نگرسته‌شود. به عبارت بهتر، جنسیت مجموعه‌ئی از منش‌ها است که می‌تواند همواره روزآمد شود. پس اگر شیوه‌ی نگاه جامعه را به نقش‌های جنسیتی تغییر دهیم، می‌توانیم به‌تدریج دگرگونی‌هایی را در فرهنگ عمومی جامعه پدید آوریم و بدین ترتیب موقعیت زنان را بهبود بخشیم.



منابع

- ۱- باقری، رضیه. ۱۳۸۱. *بررسی رابطه بین طرح‌واره‌های جنسیتی و سازگاری اجتماعی نوجوانان شهر تهران*. [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی]. دانشگاه الزهرا.
- ۲- خمسه، اکرم. زیر چاپ. *سهم زنان در تجربه‌ی بشری*. تهران: انتشارات آگاه.
- ۳- عبدی، بهشته. ۱۳۸۰. *بررسی رابطه بین نقش‌های جنسیتی و هویت شغلی در ترس از موفقیت در بین دانش‌جویان دانشگاه‌های شهر تهران*. [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی]. دانشگاه تربیت معلم.
- ۴- یحیایی، عفت. ۱۳۷۶. *بررسی برخی عوامل مؤثر در پیش‌رفت و رابطه‌ی آن با جنسیت در دانش‌جویان دانشگاه فردوسی مشهد*. [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روان‌شناسی]. دانشگاه الزهرا.
- 5- Allen, B. P. 1995. "Gender stereotypes are not accurate." *Journal of Personality and Social Psychology* 25: 489.
- 6- Begley, Sharon. 2000. "The stereotype trap." *Newsweek* 136(19): 66-68.
- 7- Bem, S. L. 1985. Androgyny and Gender Schema Theory: A conceptual and empirical integrations. pp. 179-226 IN *Nebraska Symposium on Motivation, 1984: Psychology and Gender* edited by B. Sonderegger. Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- 8- Bem, S. L. 1983. "Gender schema theory and its implications for child development: Raising gender aschematic society." *Signs* 8: 598-616.
- 9- Bem, S. L. 1981. "Gender schema theory: A cognitive account of sex-typing." *Psychological Review* 88: 354-364.
- 10- Bergen, D. J., and J. E. Williams. 1991. "Sex stereotypes, in the United States revisited: 1972-1988". *Sex Roles* 24: 413-423.
- 11- Blustain, S. 2000. "The new gender wars." *Psychology Today* 33: 42-45, 48-49.
- 12- Brannon, L. 2000. "Gender." *Psychological Perspectives*. Boston: Allyn and Bacon.
- 13- Eagly, A. H. 1983. *Sex Difference in Social Behavior: A Social Role Interpretation*. Hills Dale, NJ: Erlbaum.
- 14- Fiske, S. T. 1993. "Controlling other people, the impact of power on the stereotyping." *American Psychologist* 48: 621-628.
- 15- Hyde, J. S. 1998. "The psychology of women." *Half Human Experiences*. New York, DC: Heade & Company.
- 16- Kachaek, E. 1992. *Engendered Lives*. New York: Basic Books.
- 17- Martin, C. L., and C. F. Halverson. 1983. "A schematic processing model of sex-typing and stereotyping in children." *Child Development* 52: 1119-1134.
- 18- Niemann, Yolandra F., Leilani Jenning, Richard M. Rozelle, James C. Baxter, and Eloy Sullivan. 1994. "Use of free responses and cluster analysis to determine stereotypes of eight groups." *Personality and Social Psychology Bulletin* 20: 379-390.
- 19- Steele, C. M., and J. Arnonson. 1995. "Stereotype threat and the intellectual identity and performance of African Americans." *Journal of Personality and Social Psychology* 69: 797-811.

- 20- Tong, Rosemarie. 1989. *Feminist Thought: A Comprehensive Introduction*. Boulder, CO: West View.
- 21- Williams, J. E., and D. L. Best. 1990. *Sex and Psyche: Gender and Self-viewed Cross-culturally*. Newbery Park, CA: Sage Publications.
- 22- Williams, J. E., and D. L. Best. 1994. *Cross-cultural Views of Women and Men*. Boston: Allyn & Bacon.

نویسنده

دکتر اکرم خمسه

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا
akram_khamseh@yahoo.com

- دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری تخصصی روان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبائی.
- کتاب‌ها: *آموزش قبل از ازدواج، آسیب‌شناسی عضوی مغز، و روان‌شناسی زنان* (زیر چاپ).
هم‌چنین، مقالات فراوانی نگاشته‌است در زمینه‌ی روان‌شناسی، خلاقیت، روان‌شناسی زنان،
آسیب‌شناسی روانی، علم ازدواج، و مشاوره‌ی پیش از ازدواج.